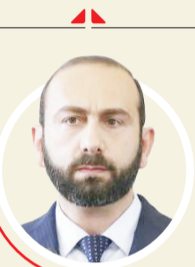




تهدید راست‌های افراطی برای اروپا

«امانوئل مکرون» رئیس‌جمهوری فرانسه سه روز مانده به برگزاری انتخابات پارلمان اروپا نسبت به پیروزی راست افراطی هشدار داد و گفت که این قاره ممکن است در بن‌بست قرار گیرد. مکرون پس از برگزاری مراسم بزرگداشت پیاده‌سازی نرماندی در مصاحبه تلویزیونی با شبکه‌های تلویزیونی فرانسه نسبت به پیروزی راست افراطی در انتخابات پیش‌روی پارلمان اروپا هشدار داد. وی در این مصاحبه گفت: «اروپا هرگز تا این اندازه تهدید نشده است.» براساس آخرین نظرسنجی یورونیوز، حزب رنسانس مکرون، به ریاست «والری هایر» در نظرسنجی‌ها با اختلاف بیش از ۱۵ درصد از «جوردن باردلا» رئیس حزب راست افراطی مجمع ملی (RN) عقب است. رئیس‌جمهوری فرانسه در این مصاحبه همچنین با اشاره به مخالفان سرسخت برگزیت گفت: «من شاهد سطوح [آر]ا متعین هستم و از هموطنان می‌خواهم که بروند و در ۹ ژوئن (زمان برگزاری انتخابات پارلمانی) رای دهند.»



ارمنستان به دنبال معاهده‌ای برای صلح

وزارت امور خارجه ارمنستان در بیانیه‌ای اعلام کرد که این کشور آماده امضای معاهده صلح با جمهوری آذربایجان در ماه میلادی آتی است. وزارت امور خارجه ارمنستان اعلام کرد که این کشور آماده است به طور متمرکز روی پیش‌نویس یک معاهده صلح با جمهوری آذربایجان کار کند و در ماه آتی آن را به امضا برساند. خبرگزاری اسپوتنیک گزارش داد که وزارت امور خارجه ارمنستان در بیانیه‌ای در این باره گفت: «توافق صلحی میان ارمنستان و آذربایجان آماده امضا است و طرف ارمنستانی آمادگی خود را برای کار سازنده و متمرکز در جهت تکمیل و امضای آن در ماه آتی ابراز می‌دارد.» ارمنستان و جمهوری آذربایجان در سر منطقه مورد مناقشه قره‌باغ اختلاف داشته‌اند در حالی که هر دو در آن حضور نظامی داشته و دو جنگ را بر سر آن تجربه کرده‌اند. این درگیری که برای چند دهه ادامه یافته، در پاییز ۲۰۲۰ دوباره شعله‌ور شد و این بدترین تشدید تنش از دهه ۱۹۹۰ را رقم زد.



اوکراین اجازه حمله به کرملین را ندارد

رئیس‌جمهور آمریکا جو بایدن در مصاحبه اختصاصی با شبکه‌ای بی‌سی‌نیوز گفت که اوکراین اجازه استفاده از تسلیحات آمریکایی برای حمله به مسکو و کرملین (مقر ریاست‌جمهوری روسیه) را ندارد. اظهارات بایدن درباره عدم استفاده از تسلیحات آمریکایی برای حمله به پایتخت روسیه بعد از آن مطرح شده که رسانه‌ها هفته گذشته گزارش دادند رئیس‌جمهور آمریکا بی‌سروصدا به کی‌یف اجازه استفاده محدود از تسلیحات ایالات متحده برای حمله به اهداف در داخل خاک روسیه را داده است. بایدن در مصاحبه با شبکه‌ای بی‌سی‌دی‌وکنش به این سوال که آیا سلاح‌های آمریکایی از زمانی که او مجوز استفاده از آن‌ها را داده، علیه روسیه استفاده شده، گفت که استفاده از این تسلیحات محدود است. رئیس‌جمهور آمریکا توضیح داد: «اجازه حملات ۲۰۰ مایلی به روسیه و حمله به مسکو و کرملین را نمی‌دهیم.» مقام‌های آمریکایی ناشناس پیش‌تر گفته بودند که تصمیم بایدن فقط برای اهدافی در داخل روسیه نزدیک مرز یا خاریف - دومین شهر بزرگ اوکراین در ۳۰ کیلومتری مرز روسیه - که حملات مسکو را پشتیبانی می‌کنند، اعمال می‌شود.

حقیقت را در خود پنهان دارند اما استوار کردن استراتژی کلان حفظ و ارتقای جایگاه یک کشور در نظام بین‌الملل بر بنیاد این منابع، قضاوتی ناصواب است. نظام بین‌الملل آنچنان متحول و گاه آنچنان ناامن است که نمی‌توان موجودیت و بقای یک کشور را بر سر ایمن به منابع معنایی قدرت در معرض خطر قرار داد. اشتراک لفظ دائم‌رهزن است و نباید ما را به اشتباه افکند. عوامل معنایی و مادی هر دو پیوند قدرت را دارند اما فاصله از یکی تا دیگری بسیار است. هنوز نظام بین‌الملل تابع این اصل خدشه‌ناپذیر است که توسعید در ۴۰۰ سال پیش از میلاد در قالب «گفت‌وگوی ملیان» به آن اشاره می‌کند، اینکه «عدالت منافع اقیانوس است، حال آنکه قدرتمندان هرآنچه می‌خواهند به‌دست می‌آورند و ضمناً از هر آنچه می‌خواهند رنج می‌برند». آنچه از آن به‌عنوان قدرت نرم یا قدرت هنجاری یاد می‌شود تنها مجرای برای تلطیف قدرت مادی بوده است. تأملی در پیشینه چنین مفاهیمی گویای آن است که برخی اندیشمندان آمریکایی برای تبیین چگونگی تثبیت رهبری آمریکا در نظام بین‌الملل و افتخار دیگران برای تبعیت از این جایگاه، در اندرزی سیاست‌گذارانه خواستار بهره‌مندی از منابع معنایی قدرت شده‌اند. کتاب مشهور «انتخاب سلطه یا رهبری: زیگنئیو پوزنیسکی؛ ژئواستراتژیست و مشاور امنیت ملی دولت جیمی کارتر و همچنین مفهوم قدرت نرم جوزف نای، هرکدام کوششی برای تثبیت جایگاه آمریکا در هرم قدرت جهانی از مجرای منابع معنایی بوده‌اند. به بیانی دیگر بهره‌مندی از قدرت معنایی تنها در پس تثبیت جایگاه قدرت مادی امکان‌پذیر است. شوربخانه ترویج نظریه‌های براسخت‌گرایی در دانشگاه‌های ایران بدون در نظر داشت خاستگاه و اهداف این نظریه‌ها، سبب شده تا برخی با سرمستی حاصل از کشفی بزرگ، مدعی یافتن مسیری جدید برای تبیین و پیش‌بینی مناسبات دولت‌ها در نظام بین‌الملل باشند؛ غافل از اینکه به‌رغم تمامی تحولات فناورانه و حتی معنایی، بنیاد سیاست بین‌الملل همچنان بر ستون قدرت و آن هم قدرت مادی استوار شده است. ترویج نظریه‌هایی از گونه نظریه‌های سازه‌انگاری و یا پست‌مدرنیسم در ساحت روابط بین‌الملل، بدون در نظر داشت خاستگاه این نظریه‌ها، پیامدهایی ناگوار در عرصه سیاست عملی ایران داشته است.

پایان اتحاد‌های دائمی؟

ظریف از پایان اتحاد‌های دائمی سخن می‌گوید. وی بر آن است که عصر اتحاد‌های دائمی به سر آمده و اکنون تنها دولت‌ها در پی تشکیل اتحاد‌هایی موضوعی و موقت هستند. از نظر گاه‌وزیر خارجه سابق ایران، در فقدان جنگ اوکراین، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز به پایان کار خود نزدیک می‌شود. این بخش از اظهارات ظریف جای تأملی فراوان دارد، چراکه از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد بر خلاف پیش‌بینی‌های بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل به‌ویژه واقع‌گرایان، نه تنها عمر ناتو به سر نیامد بلکه حیاتی طولانی یافت. با از بین رفتن تهدید کمونیسم، ناتو با تعریف دستورکارهای جدید امنیتی و همچنین دستیابی به هویتی جدید در مقام نماینده تمدن غربی، با افزایش اعضای جدید، مرزهای کارکردی و تمدنی خود را توسعه داده است. بر بنیان نظریه‌های همکاری در روابط بین‌الملل، تا زمانی که اعضای یک نهاد یا سازمان از همکاری منتفع شوند، همچنان به آن ادامه خواهند داد. ناتو به‌رغم وجود برخی اختلاف‌نظرها همچنان از نظر گاه کشور‌های غربی موفق‌ترین و پایدارترین سازمان همکاری امنیتی است و اکنون نیز با سربرآوردن چین در مقام قدرتی جهانی، دستورکار جدیدی را برای مقابله با پکن تدوین کرده است. به نظر می‌رسد این سازمان همچنان تداول خواهد داشت و تشکیل اتحاد‌هایی همچون کواد یا آکوس، اثری بر پایداری و کارآمدی ناتو نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری:

اظهارات دکتر ظریف درباره سرشست و کارکرد نظم جهانی گویای شیوع دردی مزمن در بین نخبگان سیاسی ایران است. این امر تنها به سال‌های اخیر یا حتی دوران پس از انقلاب اسلامی محدود نمی‌شود بلکه پیش از آن نیز سخنان و رفتارهای سیاستمداران ایرانی از نابسندگی شناخت از نظام بین‌الملل حکایت دارد. به نظر می‌رسد امتناع در درک چگونگی کارکرد نظم جهانی از عدم التفات به سرشست حقیقی امر سیاسی در دوران مدرن ناشی می‌شود. آنگونه که به تفاریق در اظهارات بسیاری از متفکران معاصر ایرانی آمده است، تاکنون به سبب وجود عوامل مختلفی که در جای دیگر باید به طور مبسوط بدان پرداخت، تبیین منطقی تکوین و تحول نظم جهانی مدرن و پیامدهای آن بر زیست سیاسی ایران در بونه تعویق افتاده و تصویری روشن از آن ترسیم نشده است. این در حالی است که بی‌تردید سرنوشت و جایگاه ایران در نظام بین‌الملل نمی‌تواند در گسست با منطق حقیقی نظم جهانی تنظیم شود. هرگونه کوششی برای تدوین استراتژی کلان با هدف ارتقای منزلت ایران، نیازمند التفاتی همدلانه به سرشست حقیقی سیاست جهانی است. در فقدان چنین التفاتی هر نظرگاه و کوشش فکری، معنای مُحصلی نخواهد داشت و جز به هدر رفت منابع نخواهد انجامید. ایران ناگزیر از تعامل با نظام بین‌الملل است و برای آنکه در چنین نظامی از منزلتی در خور و شایسته برخوردار گردد، به ناچار باید منطق حقیقی آن را درک و براساس واقعیت‌های موجود استراتژی کلان خود را تنظیم کند. به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از گفتمان‌های موجود در عرصه سیاست خارجی ایران تاکنون با نظم جهانی، نسبتی روشن را برقرار نکرده‌اند که حاصل آن تلاطم در این عرصه است. رسیدن به یک نظرگاه جامع و کارآمد در عرصه سیاست خارجی نیازمند بازنگری حامیان گفتمان‌های موجود و کوشش برای بازاندیشی در برخی مبانی است. نویسنده بر آن است تا مختصات این گفتمان را در قالب طرحی پژوهشی پیگیری کند؛ امری که نیازمند گفت‌وگو و تبادل نظر با اندیشمندان عرصه سیاست خارجی و حامیان گفتمان‌های موجود است.

پی‌نوشت‌ها:

- 1-La Logique du politique
- 2- Low Politics

در رویه عملی دولت‌ها در این دوران، در هیچ موردی از حاکمیت اصل وفاداری و اثرگذاری آن بر مناسبات دولت‌ها سخن به‌میان نیامده است. بر ما پوشیده است که ظریف وجود چنین اصلی را در مناسبات دولت‌ها از کدامین مورد استخراج کرده است. وی بر آن است که اگر امروز عربستان هم با آمریکا و هم با چین و روسیه تعامل دارد بدان سبب است که برخلاف دوران جنگ سرد دیگر اصل وفاداری را رعایت نمی‌کند [کذا]؛ و این واضح است. منطق حاکم بر نظم جهانی از مجرای اصل بنیادین مناسبات قدرت گویای آن است که تحول در سیاست خارجی عربستان چنان که به تکرار گفته آمده است، بدان سبب ممکن شده که عربستان از یک سو به سبب تغییر جایگاه خود در هرم قدرت جهانی (به‌ویژه اقتصادی) و از سوی دیگر به سبب التفاتی آگاهانه به تحول نظم بین‌المللی (ظهور چین در مقام قدرتی جهانی) و همچنین تا حد زیادی به سبب آگاهی از عدم اشتیاقی آمریکا به نقش آفرینی در موضوعات خاورمیانه بر آن شده است که مناسبات خود را با چین گسترش دهد. این امر نه به سبب عدم وفاداری عربستان به آمریکا بلکه ناشی از منطق مناسبات جهانی است. افزون بر این، آنچه در این میان دارای اهمیت است، التفات بدین واقعیت است که عربستان سعی بر آن دارد تا در روابط خود با آمریکا، چین و سایر قدرت‌ها، همچنان توازن و تعادل را رعایت کند. عربستان هم‌زمان که مناسبات تجاری خود را با چین گسترش می‌دهد، روابط امنیتی و دفاعی با آمریکا را نیز تقویت می‌کند. بدین‌سان نباید از ظاهر گسترش روابط عربستان با چین و روسیه به یکباره فقدان وفاداری را استنباط کنیم.

تلقی از قدرت

برداشت ظریف از قدرت و به تبعیت از آن تعیین جایگاه ایران در نظم جهانی نیز، موضوعی محل بحث است. با تأمل در اظهارات ظریف که در بخش‌های گذشته با توجه به مقام بحث به وجوهی از آن پرداختیم، چنین می‌نماید که این دیپلمات برجسته، گرچه اهمیت منابع مادی قدرت را همچنان می‌پذیرد اما با اتکاء به نظریه‌های سازه‌انگاره در روابط بین‌الملل، نقش بیشتری به وجوه معنایی قدرت می‌دهد و بر آن است که آنچه سبب تثبیت و ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظم جهانی خواهد شد، قدرت ایده و انگیزه‌های این کشور است. مهم‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان از این ملاحظات اجمالی گرفت این است که ظریف، بر آن است تا ایران منابع قدرت را نه در توانمندی‌های مادی بلکه در وجوه فرهنگی خود جست‌وجو کند. وی گرچه همچنان اهمیت توان نظامی و اقتصادی را نفی نمی‌کند اما آنگونه که از اظهارات ظریف در دوران ریاست‌وزارت خارجه برمی‌آید، این است که وی با فشاری بر افزایش قدرت نظامی را تقویت‌کننده تسلط غرب و آمریکا در نظم جهانی می‌داند. گرچه نمی‌توان نقش بنیادهای معنایی قدرت را یکسره نادیده گرفت اما آنچه از تعمق در تاریخ سیاست بین‌الملل برمی‌آید این واقعیت است که قدرت معنایی همواره پوششی برای توجیه و تطهیر قدرت مادی بوده است. تثبیت و ارتقای جایگاه یک کشور در نظام بین‌الملل، بیش از همه به اندازه منابع مادی قدرت بستگی دارد. گرچه نظریه‌هایی که اهمیت منابع معنایی قدرت را بر جسته می‌کنند، بی‌تردید بهره‌ای از

موضوعات عرصه سیاست ادنی (۲) تعریف کند، می‌تواند ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد را ساختاری چندقطبی و یا شبکه‌ای تصور کند که در آن امکان همکاری با کنشگران متعدد فراهم است. چنین عرصه‌هایی تابدان چاکه مناسبات قدرت را درگرونگ نکنند، مکان‌هایی هستند که انتخاب‌هایی فراوان را پیش‌روی دولت‌ها قرار می‌دهند. سیاست خارجی چین در دوران پساناتو نمونه‌ای موفق و مؤثر در تأیید این استدلال است. بی‌تردید برای رهبران چنین جهانی پس از جنگ سرد، نظم سلسله‌مراتبی، نا عادلانه و حتی تبعیض‌آمیز بود، اما هم‌زمان نظم مورد مناقشه، در حال شدن و برای ورود قدرت‌های جدید گشوده بود. رهبران چین گرچه با ناگهی انتقادی اما واقع‌بینانه بدین نتیجه‌گیری رهنمون شدند که می‌توان با سرمایه‌گذاری بر جهانی شدن اقتصاد، توانمندی‌های مادی و حکمرانی داخلی را تقویت کرد. با چنین برداشتی، رهبران چین بر این امر پافشاری کردند که نظم موجود جهانی، فرصت‌هایی را برای «صلح و توسعه» عرضه می‌کند که چین نمی‌تواند از آن‌ها صرف‌نظر کند. با استوار کردن بینش خود از نظم جهانی بر چنین برداشتی، اصلاح‌طلبان چینی، اصلاحات در داخل را به مشارکت فعال‌تر در بازار جهانی پیوند زدند. در بینش رهبران چین ساختار نظام بین‌الملل همچنان قدرت‌محور و تک‌قطبی بود اما از آنجایی که مناسبات خود با این ساختار را بر مبنای موضوعات اقتصادی استوار کردند، هم‌زمان نظم جهانی، نظمی شبکه‌ای و چندقطبی تصور می‌شد. چین همچنان بر آن است که از این منطق پیروی کند. در مقابل، هرگاه موضوع محل بحث یک کنشگر در تعامل با نظم جهانی موضوعات امنیتی، نظامی (به‌ویژه تسلیحات استراتژیک همچون سلاح هسته‌ای) و یا ترویج ایده‌هایی برای تحول ساختار منطقه‌ای و یا نظام بین‌الملل باشد، بی‌تردید نظم جهانی، نظمی تک‌قطبی خواهد بود. در چنین مواردی قدرت‌های بزرگ به‌رغم وجود منافع متضاد برای جلوگیری از هرگونه تغییری در ژئوپلیتیک نظامی-امنیتی و همچنین ساختار هنجاری موجود با یکدیگر همکاری می‌کنند. مورد کره شمالی را در نظر آورید. این کشور به سبب آنکه مبنای تعامل خود با قدرت‌های جهانی را بر موضوع تسلیحات هسته‌ای در منطقه مناقشه‌برانگیز شرق آسیا قرار داده، با جبهه‌ای واحد از دولت‌های رقیب مواجه شده است (حتی چین نیز خواستار محدود کردن تسلیحات هسته‌ای کره شمالی است). بدین‌سان اهمیت موضوع محل بحث کره شمالی با نظام بین‌الملل، ساختار آن را به نظم تک‌قطبی بدل کرده است. از این همه می‌توان چنین دریافت که در سیاست بین‌الملل گاه در تحلیل نهایی نه «موضوع قدرت بلکه قدرت موضوع» اهمیت دارد.

اصل وفاداری در نظام بین‌الملل؟

ظریف در بخش دیگری از سخنان قابل تأمل خود با ذکر مثال سیاست خارجی عربستان و همکاری هم‌زمان این کشور با چین، آمریکا و روسیه بر آن است که در نظم نوین جهانی برخلاف نظم دوران جنگ سرد، اصل وفاداری [کذا] دیگر محل توجه نیست. بی‌آنکه بخواهیم به تفصیل به منطق حاکم بر نظم جهانی جنگ سرد بپردازیم، اینجا همین قدر یادآور می‌شویم که هم در ادبیات روابط بین‌الملل و هم

